

بدایه نویسی های شین برای شماره ۳۳۷ هجرت سوی او.....

این شماره را بنابر رسم بیگی تقدیم میکنم به غریبه آشنایان و مکر بانام : مهربانانی از ساین شهر اصفهان ، بانام نسیم خلیلی

دگدایم و پرخش فصل به فصل ، تقویم بگذرک دیاری ، به خاتون نشست . در قالب تصویر آلمان ، دست سرنوشت دو لاشه ، تغییر قرین
نشست ... زیر تابش شتابند خورشید ، آلمان پر عیش از شرک گشت ... اولین برگ زرد آرام بر گلشن شر نشست .

فصل ناشتوی بادید ... امیای سایه بروی رشت نیمه زودند ... خزان سوار بر باد وحشی ، به دوازده می شریصد ... زمین در پرخشش لی المان و بی نسلان بود ،
وزن سوار بر مقبره های ساعت بالای برج سینه شرداری ، تنگ ناک کنان و رنگ ظنن - پیش میزفت ... پسکی نژادش ، بی رمی و فنک بر
نیز شب اول ماه رسید آلمان اسیر بخش سرکش و مجاز گشت ...

خزان و سینه به درختان سبز سر بوم برده و بر طاقت روح سزیشان چنگ کشید ... روزگه در پرخش المان ، از حق اندوه خویش بر بگن سز و باطلاوت ،
رنگی از بس اندوه و ماتم زرد کشید
رشت این شهر سوخته ... رشت ، سروش است ... جاده دلمرا فرایمیانند ...

چله و در حران طاقتان ، لید هجرت است ... اما خب حرجانی بوم ، او یک نفس از سن جدانیت ... جاده دلتیک هفت دانه منی ، غربت
الذریک جاده باسن ، منومی و مکر منی هجرت

شیده ام جانی بست در این سرا که حرکت زید و آلمان اری ، شرک و بی بدان منی : اردوگان ... شوی زیر تابش خورشید ، که ایسوز و بی المان .
مانند ... غم نغزی بی نلیت دور تر با بگو حتی نایم نزدیک تر ... می یاست سوی ای سخته قله ای بوم ...

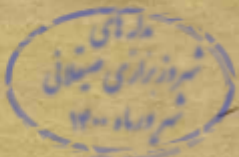
لید بوم . چله و دواهی در حران طاقتان لید هجرت است ... اما ... نه حرکت که اتم باشم ، او یک نفس از سن جدانیت ... بدایه نویسی
دواهی در دست دهنده و کر پیست ... خشتام از شستی های نامتام . در این دواهی مکنی رنج کله می نغده ، ز کله می نیکه و ز راهی رانفت ، نه چشم برای
دارم و نه تمد و قول و قرار ، خب این چنین بک بال آدم تا به ای سخته قله و سکوی اتقاد . شاق هجرت ، و پرتو . ریح آرزویی و رویانی ندارم ، تا که
ناید باشم ، نه ، بلکه ، من بانی استم که عرض در تعبیر شستی تنه رویای حاصلش گشت . آرزویم را پیش از این اجابت کردی ، پاس .
صدای سوت قله

ز پتری آورده و پدانی ست ، با کابردی کربای و مکنی ، خست ایساده در ای سخته اتقاد ... پسرک سمرش سر آمد از این اتقاد ... غم سوز کرد و شاق
هجرت شد ... قله نزدیک شد ... مرغ قشقی بی قرار اسیر بند حیات ، طاقت نفع کرد و نیمی زین اش را ...

سوت قله و بوم شبلان و سرای سدی و مکران ، ضمن نمای مکی خوش کله ، و جرمی نوری که شغل مرغ عشق ، گشود سوی برگی و ز شناخت
باز گشت به سوی اوست ...

نویسنده ای عاشق پیشه و حادثای ناگوار در ای سخته قله ، در گذشت ...

شهریار



کتابخانه مرکزی اصفهان